

اتاقی با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران

نویسنده: کامیل احمدی^۱

چکیده

در کشور در حال توسعه ایران به دنبال فرایند نوسازی و مدرنیته غربی و همچنین ساختار اجتماعی اقتصادی آن، الگوی روابط زن و مرد و ساختار خانواده دچار دگرگونی و تغییرات نوینی شده است. به نظر می‌رسد همخانگی یا زیست مشترک بدون ازدواج رسمی که به عنوان الگوی مدرن روابط زن و مرد و بدیلی برای ازدواج رسمی از سمت جوانان انتخاب شده است، نتیجه این تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود و در سایه و زیر پوست کلان‌شهرهای ایران در حال گسترش است. به دلیل حساسیت دینی و فرهنگی این موضوع و انکار آن توسط مسئولان، تا امروز تحقیق منسجم و جامعی در این زمینه صورت نگرفته است. از این رو و با توجه به پیامدهای این پدیده در حال رشد، در سال ۱۳۹۷-۹۶ تحقیق جامعی درباره ازدواج سفید در سه کلان‌شهر تهران، مشهد و اصفهان با تأکید بر روش کیفی زمینه‌یابی انجام دادیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است عوامل محیطی (شرایط اقتصادی، ساختار اجتماعی، چارچوب قانونی و رسمی)، عوامل مداخله‌گر (شرایط خانوادگی، کم‌رنگ شدن نظارت، زیست در مهاجرت) و عوامل زمینه‌ای (تجربه رابطه و جهان‌بینی فردی) عوامل مؤثر در ازدواج سفید هستند. پدیده محوری در این پژوهش، به وجود آمدن تغییرات ارزشی و هنجاری در سبک زندگی افراد و کنش راهبری آنان و تعدد و ناپایداری در روابط بود. همچنین رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، بی‌میلی به ازدواج رسمی، طرد اجتماعی و نبود حمایت و ترس از پیگرد از مهم‌ترین پیامدهای ازدواج سفید در ایران شناسایی شدند.

واژگان کلیدی: خانواده، مدرنیته، ازدواج سفید، کلان‌شهر

^۱. محقق و مردم‌شناس: kameel14@hotmail.com

مقدمه

در چند دهه اخیر، نهاد خانواده در جهان تحولات گسترده‌ای داشته است. ریشه‌های این تحولات را باید در انقلاب جنسی اواخر دهه ۱۹۶۰ در کشورهای آمریکایی و اروپایی جست‌وجو کرد (Carr, 2011). این انقلاب به تدریج به تغییر گفتمان جنسی و تغییر اساسی در نگرش‌ها، اخلاق و رفتار جنسی در بسیاری از کشورهای غربی منجر شد. یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب جنسی در غرب، گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج^۲ در این کشورهاست (Regnerus and Uecker, 2011). این انقلاب جنسی با اسطوره‌زدایی از رابطه جنسی، آن را به امری عادی و معمولی تبدیل کرد که به راحتی در دوره پیش از ازدواج دست یافتنی است. در این دوره، ارضای نیاز جنسی از اتکا به ازدواج جدا شد. اما گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج، زمینه را برای تغییرات تعیین‌کننده بعدی مهیا کرد و در این میان، نه تنها به تدریج سن ازدواج را افزایش داد بلکه زمینه‌های اجتماعی لازم را برای پیدایش الگوهایی چون همخانگی^۳ فراهم کرد. همخانگی یا زیست مشترک همراه با رابطه جنسی بدون ازدواج رسمی و قانونی، محصول انقلاب جنسی دهه ۶۰ میلادی است. تغییرات اجتماعی در این دوره جنبه رادیکال‌تری به خود گرفت. در اوایل انقلاب جنسی، هر چند سن ازدواج در اروپا و آمریکا به تدریج افزایش یافته بود، بسیاری از افراد همچنان ازدواج می‌کردند؛ البته با اندکی تأخیر. اما این همه راه نبود و انقلاب جنسی با گسترش الگوهای همخانگی، ضربه‌های سخت‌تری را این بار نه صرفاً به اسطوره روابط جنسی، بلکه به خود ازدواج وارد کرد. پیدایش الگوهایی از رابطه با جنس مخالف که نه تنها آن را از سطح مناسبات جنسی پیش از ازدواج به سطح عاطفی، بلکه به زندگی مشترک بدون ازدواج میان آنها ارتقا می‌داد به الگویی از رابطه بدل شد که روزه‌روز بر طرفداران آن افزوده می‌شود (Bumpass and Lu, 2000).

در این میان، جدا از مسائل اقتصادی، تغییرات ارزشی نیز در شکل‌گیری این روابط نقش داشته‌اند. یکی از علل گسترش همخانگی، تضعیف بنیان‌های فلسفی ازدواج در کشورهای غربی بوده است. امروزه در نظر جوانان این کشورها، دو مفهوم تعهد به زندگی با یکدیگر و تعهد به ازدواج با همدیگر تفاوت دارند. در حالی که در دهه ۱۹۶۰، در همه کشورها همخانگی امری بسیار نادر و کمیاب بود، امروزه در سراسر اروپا و آمریکا به خصوص در میان

^۲. premarital sex

^۳. Cohabitation

نسل‌های جوان‌تر به طور چشمگیری در حال پذیرش و افزایش است (Mills, 2000). برای مثال در امریکا در دهه ۱۹۷۰ نزدیک به ۴۰۰ هزار زوج در قالب الگوهای همخانگی زندگی می‌کردند، اما این آمار در دهه ۱۹۸۰ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار زوج رسید (Spanier, 1985). این در حالی است که طبق آمارهای سال ۲۰۱۰ بیش از ۷ میلیون زوج در امریکا در قالب همخانگی با یکدیگر زندگی می‌کنند. همچنین نتایج تحقیقات نشان می‌دهد بیش از نیمی از زنانی که در امریکا ازدواج کرده‌اند، قبلاً رابطه همخانگی را با همسر فعلی خود تجربه کرده بودند (Goodwin et al, 2010). این تغییرات گویای آن است که در چند دهه اخیر واقعه‌ای مهم در غرب روی داده است و تحولات اقتصادی و تغییرات اجتماعی در پی آن، بسیاری از معادلات را بر هم زده است. با گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج در کشورهای متعدد جهان، به تدریج سن ازدواج در این کشورها افزایش یافت. همچنین با گسترش همخانگی تعداد ازدواج‌ها نیز کاهش چشمگیری یافت؛ چراکه همخانگی به شکل رقیبی جدی در مقابل ازدواج قد علم کرده بود (Pla and Beaumel, 2010).

هرچند همخانگی در اروپا پدیده جدیدی نیست و پیش از انقلاب جنسی دهه ۱۹۶۰ نیز به علل گوناگون در برخی جوامع اروپایی یافت می‌شد، در آن زمان، عملی غیرقانونی، مشمول مجازات و البته نادر بود. کایرنان (2001) در مقاله خود نشان می‌دهد که در دوره‌های اولیه پیدایش همخانگی غالباً افراد فقیر که توانایی ازدواج نداشتند، وارد این گونه روابط می‌شدند و مشکلات اقتصادی یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری آن بود. عده‌ای دیگر نیز به سبب مشکلات پس از جدایی یا مرگ شریک زندگی خود وارد این روابط می‌شدند. اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد در اروپا، این بار نه صرفاً افرادی با شرایط اجتماعی خاص بلکه گروه‌های متفاوتی از مردم به سمت این شکل از رابطه‌ها رفتند و به تدریج همخانگی در میان بیشتر طبقات و گروه‌های اجتماعی رواج یافت (Carmichael, 1995). در این میان، فرایند تغییر نگرش به ازدواج و شیوع روزافزون همخانگی، پذیرش قانونی این روابط را نیز با خود به همراه آورد. برای مثال امروزه در یازده کشور اروپایی از همخانگی به مثابه رابطه‌ای قانونی حمایت می‌شود و در کشورهای دیگر این قاره نیز هرچند این روابط قانونی نشده است با آن برخورد نمی‌شود؛ به طوری که در بسیاری از کشورهای اروپایی، زوج‌های همخانه به موزارات زوج‌های ازدواج‌کرده با هم زندگی می‌کنند و حتی صاحب فرزند می‌شوند. به بیان

دیگر، طولانی شدن رابطه همخانگی به مرور زمان تعهدی دوجانبه به وجود می‌آورد و همین امر باعث می‌شود افراد آمادگی داشتن فرزند/ فرزندانی را در خود احساس کنند و رابطه به قالب مرسوم روابط جنسی و ازدواج نزدیک‌تر شود.

با این حال، تغییرات خانواده در سراسر اروپا به طور یکنواخت رخ نداده است، بلکه در ۵۰ سال اخیر روند اشاعه آن از شمال اروپا به سمت جنوب در حرکت بوده است (Roussel, 1992). گسترش همخانگی در اروپا که در میانه دهه ۱۹۶۰ آغاز شد، در مرحله اول در شمال این قاره و در کشور سوئد به وقوع پیوست (Troost, 1978) و پس از مقبولیتی که در این کشور پیدا کرد، در مرحله دوم گسترش بیشتری یافت و در دهه ۱۹۷۰ به کشورهای مرکز اروپا مانند فرانسه، اتریش، سوئیس، آلمان، هلند و انگلستان رسید. سپس در مرحله سوم از حیات تاریخی خویش، در اوایل دهه ۱۹۸۰ به جنوب اروپا و کشورهایی چون ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و یونان وارد شد (Loffler, 2009: 16).

همبازی در غرب پدیده حقوقی، عرفی و معینی است. شرکای این زندگی، آدرس محل زندگی و مشخصات خود را به طور کامل به پلیس محلی اعلام کرده و مراتب در اداره پلیس ثبت می‌شود تا در صورت بروز اختلاف، فرزنددار شدن، جدا شدن و موارد مشابه از آنها رفع تنازع شود. از نظر توافقات شیوه زندگی، همه چیز روشن بوده و هریک از آنان با درصد توافق شده، در این روش زندگی ایفای نقش می‌کنند. اگر توافق بر انشقاق و جدایی از یکدیگر کنند، اموال به دست آمده در مدت زندگی مشترک، بین آنها تقسیم شده و هریک سهم خود را دریافت کرده و جدا می‌شوند. محاکم قضایی در صورت اطلاع پلیس محلی از این موضوع دعاوی این افراد را پذیرفته و استماع می‌کند و زن به همان اندازه حق دارد که مرد دارای حق است.

علل ساختاری تغییرات اجتماعی خانواده و گسترش همبازی در غرب را محققان تبیین کرده‌اند. همزمان با تغییرات ساختاری خانواده بعد از جنگ جهانی دوم و افزایش جنبش‌های اجتماعی، سن ازدواج افزایش و باروری کاهش یافت و زندگی‌های گسسته بیشتر شد. همچنین بر تعداد تولدهای خارج از چارچوب ازدواج در این دوره افزوده شد (Smock, 2000). کارشناسان در توضیح ریشه‌های ساختاری و اصلی‌ای که به افزایش همخانگی در غرب منجر

شد، به چند عامل مهم اشاره کرده‌اند. یکی از عوامل مهم، عامل فرهنگی است. فردگرایی و سکولاریسم در طبقه عوامل فرهنگی جای می‌گیرد (Rindfuss & VandenHeuvel, 1990). فردگرایی بدین معناست که هر شخص دارای خلوت و حریم خصوصی فیزیکی و روانی، و عقیده فردی و دیگر حقوق اساسی است که در هر شرایطی باید محترم شمرده شود. فردگرایان اعمال اهداف و خواسته‌های شخص را ترویج می‌کنند. بنابراین آنان برای استقلال و اتکای به نفس ارزش قائلند و از این دفاع می‌کنند که منافع فرد باید نسبت به حکومت یا یک گروه اجتماعی در اولویت باشد و در عین حال با دخالت خارجی در امور شخصی توسط جامعه یا نهادهایی چون دولت مخالفت می‌کنند. همچنین در مفاهیم جامعه‌شناسی، سکولاریسم به هر موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن، جامعه مفاهیم مذهبی را در تصمیم‌گیری‌های خود کمتر دخالت دهد یا این مفاهیم، کمتر موجب بروز اختلاف یا درگیری شود. از سال‌های ۱۹۶۰ به بعد اهداف فردی در اولویت قرار گرفته و مشارکت در حلقه‌های مذهبی و دخالت دین در امور زندگی نسبت به گذشته کمتر شد. عامل دوم، دو عامل اقتصادی و صنعتی شدن در غرب است. در بخش اقتصادی، ورود زنان به بازار کار و تغییر نگرش به کار زنان باعث شد که گرایش به ازدواج و زندگی خانوادگی کاهش یابد (Cherlin & Furstenberg, 1988). ورود زنان به بازار کار و رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی و جنبش‌های برابرخواهانه مسبب رشد همخانگی بود؛ اما مهم‌ترین عامل در روند افزایش همخانگی و تابوردایی از همخانگی همزمان با انقلاب جنسی در غرب روی داد (Bumpass, 1990). انقلاب جنسی جنبشی اجتماعی بود که نظام سنتی رفتارهای جنسی و روابط بین فردی را در غرب در فاصله سال‌های دهه ۶۰ تا ۸۰ میلادی به چالش کشید. خیلی از تغییرات در هنجارهای جنسی در این دوره، امروزه جریان غالب شده‌اند و همخانگی یکی از آنهاست.

کشور ایران نیز از تغییرات اجتماعی فرهنگی اتفاق افتاده در جهان مصون نمانده است، به گونه‌ای که خانواده‌های ایرانی نیز در صد سال اخیر با قرار گرفتن در فرایند نوسازی در عرصه‌های گوناگون و از جمله مناسبات بین دو جنس، در فرایند کشمکش فرهنگی الگوهای سنتی و مدرن، وارد مرحله انتقالی شده‌اند و ضمن حفظ برخی از عناصر سنتی خود، برخی ویژگی‌های جامعه جدید را نیز دریافت کرده‌اند (کوثری و عسگری، ۱۳۹۴). تغییرات ارزشی در ایران در سال‌های اخیر بر مناسبات اجتماعی تأثیرگذار بوده و تبعات متعددی برای جامعه به همراه داشته است. ورود

و گسترش رسانه‌های ارتباطی به‌ویژه اینترنت در ایران سبک زندگی‌های متفاوتی را آفریده و ارزش‌های گوناگونی را شکل داده است. در این میان با بغرنج شدن مسائل اقتصادی، افزایش سن ازدواج و همچنین ورود ارزش‌های جهانی از طریق ابزارهای ارتباطی، به تدریج رفتارهای جدیدی در میان جوانان ایرانی شکل گرفته است که از مهم‌ترین آنها گسترش روابط جنسی پیش از ازدواج است. هرچند روابط پیش از ازدواج در ایران با انگیزه‌های گوناگون و در قالب الگوهای متفاوت صورت می‌پذیرد، در این میان یکی از افراطی‌ترین شکل‌های رابطه پیش از ازدواج، پیدایش الگوهای «همخانگی» است (آزاد ارامکی و همکاران، ۱۳۹۱).

بی‌تردید همخانگی بدون ازدواج به عنوان رابطه زناشویی ثبت نشده، غیررسمی و نامشروع در جامعه ایران الگوی ریشه‌دار و فراگیری به شمار نیامده و در واقع پدیده‌ای نوظهور است که بر حسب گزارش‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوهای علمی در سطح آکادمیک و تخصصی به عنوان معضلی اجتماعی و تا حدی رو به گسترش به ویژه در کلان‌شهرها و مناطق مهاجرپذیر مشاهده می‌شود. با توجه به پیچیدگی موضوع و حساسیت‌های موجود در کشور، در این زمینه آمار درخور توجهی وجود ندارد و حتی به نحوی می‌توان گفت دولتمردان این موضوع را مسکوت گذاشته‌اند و به نوعی آن را تحمل می‌کنند. اما با توجه به شرایط فرهنگی و اقتصادی این برهه تاریخی که در آن قرار داریم، شاهد رشد این گونه روابط هستیم. تا امروز تحقیق جامعی درباره ابعاد و زوایای مختلف این پدیده انجام نشده و حتی یک کتاب در این زمینه منتشر نشده است. به همین دلیل در این پژوهش بنا داریم این پدیده را بدون داوری ارزشی و به طور جامع بررسی کنیم و به چرایی گرایش به این پدیده و پیامدهای آن در بستر اجتماعی کلان‌شهرهای ایران بپردازیم.

روش پژوهش

این پژوهش در چارچوب دیدگاه تفسیرگرایی و رویکرد روش شناختی کیفی با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای (GT) در سه کلان‌شهر تهران، اصفهان و مشهد انجام شده است. اطلاعات و داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و عمیق جمع‌آوری شده است. به دلیل حساسیت فرهنگی و دینی موضوع پژوهش و دشواری دسترسی به نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. اشباع نظری پس از انجام ۱۰۰ مصاحبه به دست آمد و برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌های بیشتری صورت گرفت. پس از انجام ۲۰۳ نفر مصاحبه، درباره اشباع نظری و جامعیت پژوهش به اقناع رسیدیم. البته در این مسیر از نظارت و رهنمودهای متخصصان روش کیفی نیز بهره بردیم. براساس تعداد جمعیت و بزرگی کلان‌شهرها، در سه شهر تهران، مشهد و اصفهان به ترتیب ۸۶ مصاحبه در تهران، ۶۴ مصاحبه در مشهد، ۵۳ مصاحبه در اصفهان انجام شد که به تفکیک جنسیت شامل ۱۱۶ مصاحبه با زنان و ۸۷ مصاحبه با مردان می‌شود. با توجه به اینکه بیشتر پرسشگران، زن بودند، میزان همدلی و اعتمادی که با نمونه‌های زن ایجاد می‌شد، بیشتر بود و با توجه به حساسیت موضوع برای زنان، این طیف بیشتر مایل به صحبت درباره این پدیده بودند و مردان سعی می‌کردند آن را پنهان کنند. بنابراین تعداد زنان مصاحبه‌شونده در این پژوهش بیشتر بوده است. همچنین به منظور غنی کردن پژوهش با کارشناسان مذهبی، قضایی، روان‌شناسان و مشاوران و استادان دانشگاه صاحب‌نظر در مسائل اجتماعی و فرهنگی مصاحبه و گفت‌وگو شد و از دیدگاه‌های آنان در بخش‌های مختلف پژوهش استفاده کردیم.

یافته‌های میدانی

الگوی ازدواج، یکی از شاخصه‌های اصلی تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. اگر شواهد نشان‌دهنده کاهش بسیار در آمار ازدواج و افزایش آمار طلاق باشد، جامعه با فروپاشی خانواده و در نهایت نوع‌گرایی افراطی روبه‌رو خواهد شد. منظور از سن ازدواج، سنی است که افراد در آن سن به زندگی زناشویی وارد می‌شوند. طبق اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، میانگین سن ازدواج برای پسران ۲۹ سال و برای دختران ۲۸ سال است. این اعداد و ارقام از بالا بودن سن تأهل خبر می‌دهد. بر مبنای داده‌های مرکز ایران و سایر مراکز آماری و اطلاعاتی کشور میانگین سن ازدواج سال به سال افزایش یافته و به موازات آن میزان مجرد بیشتر می‌شود. در حال حاضر حدود ۱۲ میلیون جوان مجرد در کشور وجود دارند که در سن ازدواج هستند و حتی از آن گذشته‌اند، اما مجرد هستند. در تبیین دلایل تأخیر ازدواج در ایران می‌توان به عوامل اقتصادی (رکود، بیکاری، عدم امنیت شغلی)، عوامل اجتماعی (ایدئال‌گرایی و ورود زنان به دانشگاه و بازار کار) و عوامل فرهنگی (باورهای غلط در ازدواج رسمی مانند مهریه‌های سنگین، شیربها، منزل مستقل و...) اشاره کرد.

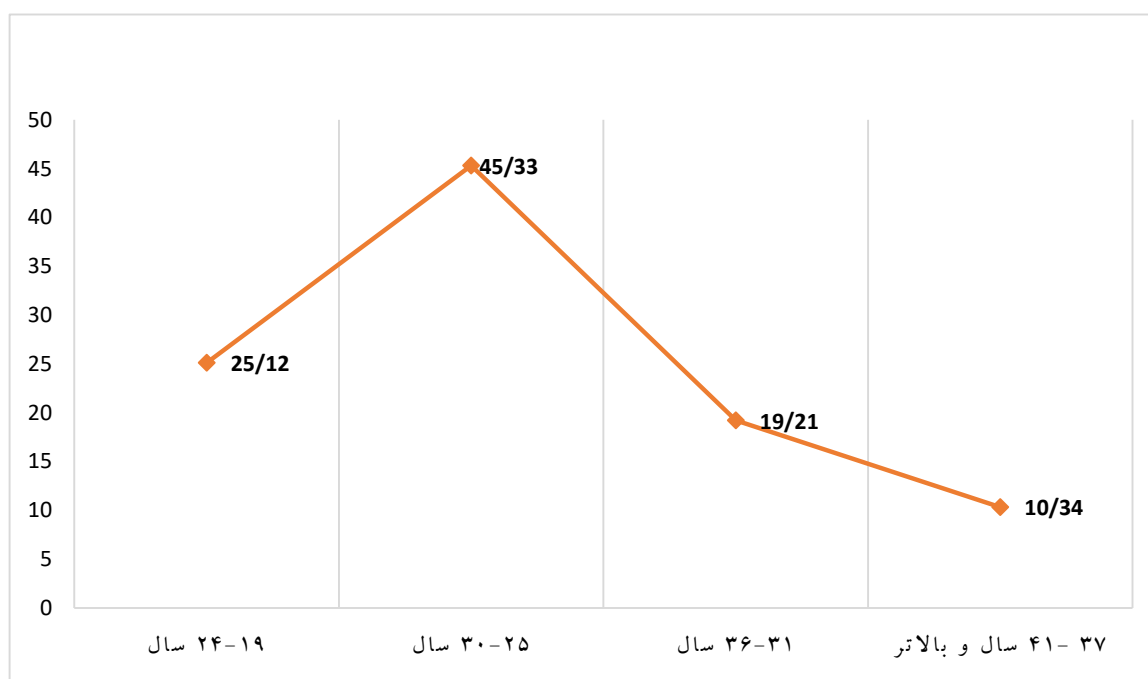
مرد، ۳۲ ساله، تهران

علتش [ورود به ازدواج سفید] رو که گفتم: کمبود مالی و جنسی. چون شرایط مالی این رو نداشتیم که واسه دائمی و واسه همیشه ازدواج کنم.

زن، ۳۱ ساله، تهران

شرایطش رو نداریم. توقعات خانواده هم‌دیگه رو نمی‌تونیم برآورده کنیم وگرنه ازدواج می‌کردیم. مثلاً مراسم عروسی با چند ده میلیون هزینه، سرویس طلای فلان میلیونی که برای من بخره...

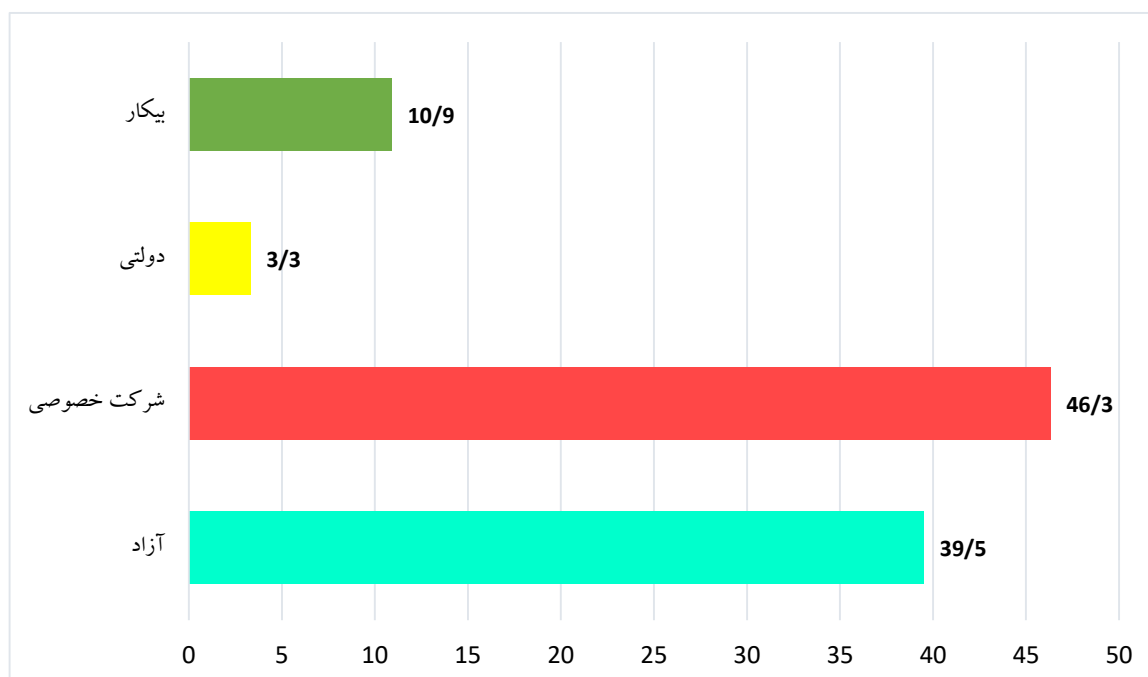
براساس بیشترین مطلوبیت اقتصاد در تئوری بکر و همچنین براساس تئوری سلسله مراتب نیازهای مازلو، بدیل ازدواج رسمی برای جوانانی که زمینه‌های آشنایی آنها با یکدیگر در گروه‌های دوستان، دانشگاه و شبکه‌های اجتماعی مجازی است، امری منطقی و عقلانی جلو می‌دهد. جوانانی که به ازدواج سفید و همخانگی روی می‌آورند نسبت به ارزش‌های دینی، حساسیت کمتری دارند و عقاید دینی برای آنها اهمیت چندانی ندارد. این ازدواج در میان دانشجویان بسیار بیشتر مشاهده شده است. جوانانی که برای ادامه تحصیلات دانشگاهی به کلان‌شهرها مهاجرت کرده‌اند و تحصیلات آنها تمام شده و در همان شهرها به شغل موقت و اداری خصوصی روی آورده‌اند، این ازدواج را ترجیح می‌دهند. این جوانان متعلق به اواخر دهه ۶۰ هستند و معمولاً تحصیلات دانشگاهی کارشناسی و کارشناسی ارشد دارند.



نمودار ۱. فراوانی دامنه سنی پاسخگویان

براساس یافته‌های این پژوهش اکثریت افرادی که تجربه همخانگی داشتند در بازه سنی ۲۵-۳۰ قرار داشتند که در دهه ۶۵-۷۵ به دنیا آمده‌اند. این جوانان با توجه تغییرات اقتصادی و اجتماعی و دوره رکود معمولاً نتوانسته‌اند برای خود شغلی متناسب با رشته تحصیلی دانشگاهی در محل زندگی خود پیدا کنند.

کلان‌شهرها به دلیل داشتن بسترهای شغلی بیشتر نسبت به شهرستان‌ها، محل جذابی برای مهاجران تحصیلی و شغلی جوانی هستند که به دنبال استقلال مالی و ادامه تحصیلات دانشگاهی می‌گردند.



نمودار ۲ وضعیت شغلی نمونه مورد مطالعه .

یافته‌های این پژوهش نشان داده است ۴۶/۳ درصد پاسخگویانی که رابطه همخانگی داشتند در شرکت‌های خصوصی و ۳۹/۵ درصد در بخش آزاد شاغل بودند و همزمان با کارشان، تحصیل و زندگی با همخانه را تجربه می‌کردند. این گونه افراد براساس توافق اقتصادی، هزینه‌های زندگی در کلان‌شهر را تأمین می‌کنند و به میزان سهم بیشتری که در پیشبرد اقتصاد رابطه داشتند از قدرت بیشتری نیز برخوردار بودند. شخصی که حقوق و درآمد بیشتری دارد، معمولاً در این رابطه از اقتدار بیشتری برخوردار است. بر مبنای ساختار اقتصادی و سهم مشارکت زنان در بازار کار، زنان نسبت به مردان میزان درآمد کمتری در شرکت‌های خصوصی دارند و فرصت اشتغال زنان نسبت به مردان کمتر است. بنابراین با وجود اینکه رابطه همباشی یا ازدواج سفید فارغ از کلیشه‌های جنسیتی و قراردادهای ازدواج رسمی است، نوعی مردسالاری و اقتدار مردانه در این نوع رابطه نیز وجود دارد.

مرد، ۲۶ ساله، تهران

ایشونم فارس بودند و البته ایشون ساکن تهران نبودند. بنا بر
یه دلایلی به خاطر کارشون و تحصیلشون از یکی از
شهرستان‌های جنوبی اومده بودند تهران و تو تهران موندگار
شده بودند. خب بنا به کارشون و مقطع تحصیلی ارشدشون
داشتند درسشون رو تموم می‌کردند به همین دلیل فعلاً تهران
موندگار شده بودند.

کار و تحصیل در کلان‌شهرها زمینه حذف نظارت والدین بر فرزندان را بیشتر می‌کنند. جوانان در شهرهای بزرگ و در آپارتمان‌ها با همخانه‌های خود زندگی می‌کنند و با توجه به گمنامی و آپارتمان‌نشینی گسترده در این شهرها افراد به راحتی می‌توانند با همخانه خود زندگی کنند.

در ایران با وجود اینکه معاشرت عاطفی و جنسی پیش از ازدواج یا خارج از چارچوب ازدواج بر خلاف هنجارهای سنتی، مذهبی و فرهنگی است و حتی از نظر قانونی منع شده است، برخی شواهد در سال‌های اخیر بر روند افزایشی این گونه معاشرت‌ها در بین جوانان دلالت دارد. این روابط از خانواده‌ها عموماً پنهان می‌شود و اگر هم آشکار شود خانواده‌ها تمایل دارند خود را بی‌اطلاع نشان دهند. روابط همخانگی کاملاً پنهان است یا فقط دوستان نزدیک از رابطه خبر دارند. ارزش‌های نسل جدید که به واسطه آشنایی با مظاهر غربی و مدرنتیبه و تجددخواهی غربی شکل گرفته است، برخی سنت‌ها و هنجارهای نسل گذشته را به صورت پنهانی پس می‌زند. با وجود این، خانواده‌ها هنوز با این موضوع کنار نیامده‌اند و اکثریت پاسخگویان اظهار کردند که روابط خود را از خانواده پنهان کرده‌اند. نگرش عمومی و اجتماعی این نوع سبک زندگی را نمی‌پسندد و این مهم‌ترین دلیل پنهان کردن این سبک زندگی است.

مرد، ۲۷ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد، گُرد

اگه خانواده مطلع بشن صددرصد با تهدید بزرگی مواجه می‌شی:

یک: یا امکان طرد داره یا امکان حذف داره.

دو: مسئله دولت که تو جامعه ایران حکم سنگسار داره.

سه: اگه اجتماع بفهمه که ازدواج سفید داشتی، شروع می‌کنن به انگ زدن و

آنچنان تحقیر اجتماعی پشتشه که امکان داره در حد ضرب و شتم فیزیکی و

حتی قطع کردن مناسبات اجتماعی باهات باشه.

با توجه به چارچوب‌های رسمی و قانونی و مشکلات ازدواج رسمی، ازدواج موقت می‌تواند راهکاری باشد که افراد می‌توانستند انتخاب کنند. ازدواج موقت، هم سختگیری و مشکلات ازدواج رسمی را ندارد و هم قانون و مذهب رسمی کشور آن را تأیید می‌کند و در صورت بروز مشکلات و پیشامدهای ناگوار حداقل حمایت‌هایی از آن وجود دارد. اما نسل جوان دانشگاه‌رفته، ازدواج موقت یا صیغه را نوعی کلاه شرعی و فحشا می‌داند و از آنجا که نگرش عمومی بر انگاره جنسی بودن آن است و ریشه مذهبی دارد از آن اجتناب می‌ورزد و ازدواج سفید را ترجیح می‌دهد. این افراد دین و مذهب را از زندگی شخصی خود حذف کرده و تمایل دارند اعتقادات دینی بر زندگی آنها کمتر تأثیر بگذارد و حتی نسبت به دین جبهه‌گیری می‌کنند و دین را عاملی برای نقض برخی حقوق شخصی و خصوصی خود می‌دانند.

زن، ۲۸ ساله، تهران:

من پایبندی خاصی به اعتقادات دینی ندارم؛ ولی دین خاص

خودم رو که اخلاق و برابری و عدالته دارم. یعنی من به دین سنتی

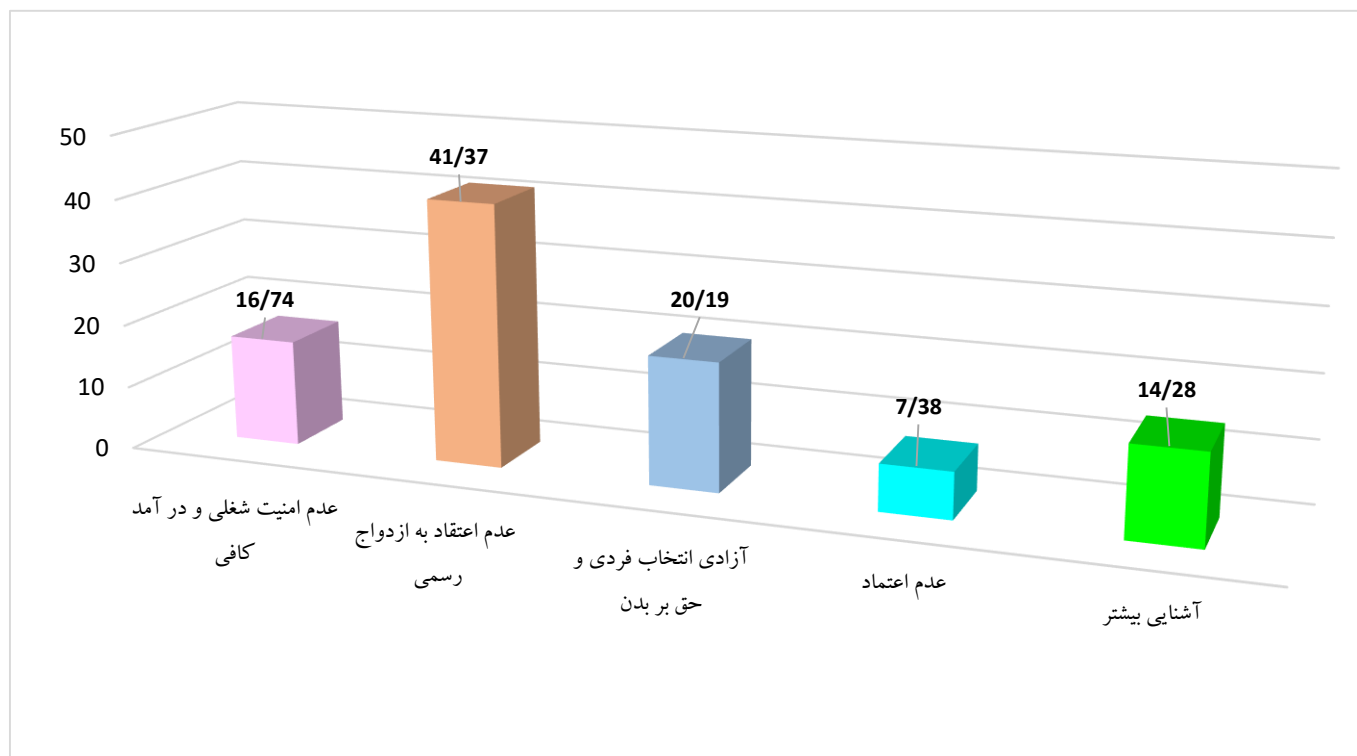
که اسمش اسلامه زیاد اعتقادی ندارم. در مورد آخرت هم

نمی‌دونم که هست یا نه. یا کسی که برگشته باشه از اون دنیا نه

زیاد اعتقاد ندارم.

خیر و منفعت فردی و انسان‌باوری به جای خداواری از مظاهر مدرنیته در کشورهای در حال توسعه است که از طریق رسانه‌های جمعی و ماهواره و اینترنت و از سوی دیگر در دانشگاه با آشنایی با نحله‌های فکر مدرن، در زندگی جوانان نفوذ کرده است و آنها را بر این سمت سوق می‌دهد که براساس نفع شخصی و بدون هیچ گونه محدودیت دینی و مذهبی، خیر فردی خود را تشخیص دهند و از هرگونه محدودیت دینی عبور بکنند. مصادیق این وضعیت را در تعریف پاکدامنی و بکارت به ویژه برای زنان می‌توان دید. پرده بکارت در فرهنگ دینی و عرف، بیانگر پاکدامنی و نداشتن رابطه جنسی است. زوجینی که پرده بکارت را امری شخصی و حق بر بدن تلقی می‌کنند، نمی‌توانند از بکارت و نداشتن رابطه جنسی پیش از ازدواج برداشت مذهبی بکنند و آن را امری شخصی می‌پندارند.

ازدواج سفید در ایران علت‌های چندگانه‌ای دارد. مظاهر نوسازی و مدرنیته در تضاد با سنت وضعیت متناقضی به وجود آورده که سبب شده است برخی الگوهای فرهنگی مدرنیته مانند همخانگی در سایه و زیر پوست شهر گسترش یابد. یافته‌های این پژوهش بی‌اعتقادی به ازدواج رسمی، حق بر بدن، مشکلات اقتصادی و آشنایی و بی‌اعتمادی را از مهم‌ترین دلایل گرایش به ازدواج سفید بیان کرده‌اند.



پاسخگویان، بی‌اعتقادی به ازدواج رسمی را با ۴۱/۳۷ درصد فراوانی، مهم‌ترین دلیل گرایش به سوی همخانگی ذکر کرده‌اند. آزادی بیشتر و حق بر بدن با ۲۰/۱۹ درصد، نداشتن امنیت شغلی با ۱۶/۷۴ درصد، آشنایی بیشتر با ۱۴/۲۸ درصد و بی‌اعتمادی با ۷/۳۸ درصد به ترتیب از مهم‌ترین دلایل گرایش به ازدواج سفید بوده است.

کارشناسان عموماً دلیل ازدواج نکردن جوانان و افزایش مجرد قطعی را اغلب نداشتن درآمد کافی و مسائل مالی می‌دانند. اما دلایل دیگری که بخشی از آن اقتصادی است نیز اهمیت دارند. بی‌اعتقادی به ازدواج دائمی به دلیل رسوم ناهنجاری مانند شیربها، مهریه‌های سنگین است. این رسوم ناشی از فرهنگ نادرستی است که در میان خانواده‌ها رایج شده که حتی برخلاف تعالیم اسلامی است. همچنین قوانینی حق طلاق و کلیشه‌های جنسیتی در ازدواج رسمی از عواملی است که باعث می‌شود افراد ازدواج سفید را بر دائم ترجیح دهند. آنچه اهمیت ثانویه دارد آزادی و حق انتخاب و حق بر بدن است. حق بر بدن بدون توجه به مفاهیم دینی و قانونی برای عده‌ای در قالب نافرمانی‌های مدنی مانند ازدواج سفید نمایانگر می‌شود. نبود فرصت‌های شغلی و درآمد مناسب برای گذران زندگی جاری، ازدواج سفید در قالب مشارکت اقتصادی دونفره بدون کلیشه‌های جنسیتی را راهکار مناسبی برای جوانان جلوه می‌کند. ازدواج سفید و همخانگی در ایران شاید کاملاً مشابه نوع غربی آن نباشد. در میان مصاحبه‌ها، برخی پاسخگویان اشاره می‌کردند که در طول هفته شاید دو الی سه روز را با شریک جنسی خود به طور کامل بوده‌اند. می‌توان گفت که این نوع رابطه در کلان‌شهرهای مطالعه‌شده، معمولاً برای آشنایی بیشتر زوجین با یکدیگر است. بحران اعتماد در جهان مدرن اپیدمی‌ای است که بیشتر کشورهای جهان را در بر گرفته است. بی‌اعتمادی و نداشتن صداقت به هنگام ازدواج، نوعی ترس را در بین افراد به وجود آورده است. به محض ثبت ازدواج و شناخت همسر، دیگر کاری نمی‌توان پیش برد و مسئولیت‌های قانونی گریبان فرد را می‌گیرد. بنابراین بی‌اعتمادی سبب می‌شود رابطه‌ای ترجیح داده شود که در صورت خیانت و بی‌صداقتی بدون هیچ مسئولیت قانونی‌ای پایان یابد.

جمع‌بندی و ارائه پیشنهادها

پدیده محوری ازدواج سفید در ایران تغییرات ارزشی و هنجاری در سبک زندگی جوانان ایرانی است که پدیده همخانگی در بطن این تغییرات ارزشی ظهور کرده است. مهم‌ترین پیامدهای ازدواج سفید در ایران براساس گزارش‌ها و مصاحبه‌های دقیق با زوجینی که تجربه همبashi داشته‌اند، رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب و بی‌میلی به ازدواج رسمی بوده است. این عوامل در غرب نیز به وضوح مشاهده می‌شود. در تحقیقی در آمریکا دلیل ازدواج سفید، آزادی و راحتی بیشتر افراد و بی‌میلی به ازدواج دائمی عنوان شده است (Galena et al, 2009). برخلاف غرب که از نظر عرفی و حقوقی این پدیده را قانونمند کرده، در ایران این مسئله مسکوت مانده است و پیامدهایی مانند طرد اجتماعی، فقدان حمایت و ترس از پیگرد را به دنبال آورده است. همان‌طور که بیان شد در دو دهه اخیر با توجه به تغییرات اجتماعی در ایران مانند تغییرات اقتصادی، ورود سرمایه‌داری و پیدایش ناامنی شغلی، لیبرالیسم و بازاندیشی سنت، ورود عناصر نوسازی و گمنامی شهری، از بین رفتن مفهوم و کارکرد محله، تغییرات در ساخت خانواده و پیدایش روابط مقطعی، انتخاب همبashi یا ازدواج سفید رو به گسترش است. این نوع ازدواج در چارچوب حریم خصوصی صورت می‌گیرد و ضابطان قضایی و انتظامی به آسانی نمی‌توانند آن را کشف کنند. با توجه به ماهیت خصوصی این رابطه، انکار آن توسط مسئولان و تابو بودن موضوع، این پدیده در سایه رشد کرده است و می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری به ویژه برای زنان داشته باشد و نظم و سلامت اجتماعی را در ابعاد متفاوت دچار آسیب کند. بنابراین به منظور کاهش تبعات ناگوار پدیده ازدواج سفید و سامانمند کردن آن، این راهکارها ارائه می‌شود:

۱. پذیرش موجودیت ازدواج سفید و انکار نکردن وجود و روند افزایشی آن در ایران از جانب دولت

انکار و نپذیرفتن، یا از نبود شناخت کافی از وضعیت اجتماعی ناشی می‌شود یا اینکه ناشی از بی‌میلی برای وارد شدن به این موضوع است. بنابراین مسئولان پدیده ازدواج سفید را انکار یا به طور ضمنی تحمل می‌کنند. در صوتی که این وضعیت می‌تواند به نوعی سونامی تبدیل شود و ماهیت خانواده را در ایران تغییر بدهد و در نتیجه این انکارها آسیب‌های متعدد روانی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. بنابراین پذیرش موجودیت این نوع ازدواج و روند افزایش آن توسط مسئولان قدم اول در سامانمند کردن این پدیده اجتماعی است.

۲. شناسایی جامع ابعاد، علل، پیامدهای ازدواج سفید در ایران بر مبنای تحقیقات دانشگاهی و تخصصی

رسیدن به جامعه‌ای فعال و پویا نیازمند شناسایی آسیب‌ها، معضلات اجتماعی، بررسی راهکارها و تصمیمات کارشناسی و اثرگذار است. بررسی‌های جامع از دل تحقیقات دانشگاهی و تخصصی به دست می‌آید. متأسفانه در کنار انکار مسئولان، فعالان اجتماعی و دانشگاهی و نخبگان فکری اجتماعی نیز این موضوع را کمتر مطالعه و آسیب‌شناسی کرده‌اند، به نحوی که تنها چند مثال و پایان‌نامه معدود که شمار آنها از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، در جامعه علمی ایران وجود دارد. بعد از جست‌وجوهای فراوان، حتی یک کتاب جامع و مدون در باب ازدواج سفید در سامانه‌های کتاب ایران نیافتیم و آنچه موجود است نوشته‌های پراکنده‌ای است که نمی‌تواند تحلیل و تبیین دقیقی از ابعاد متفاوت ازدواج سفید در اختیار مسئولان قرار دهد. تخصیص بودجه‌های تحقیقاتی، توجه بیشتر استادان و مشاوران دانشگاهی و دانشجویان حوزه علوم رفتاری در قالب پایان‌نامه و مقاله، تألیف کتاب توسط نویسندگان و فعالان اجتماعی در باب شناسایی دقیق و همه‌جانبه ازدواج سفید و آسیب‌شناسی این پدیده و ارائه پیشنهادها مناسب با توجه به ماهیت اجتماعی جامعه در گذر زمان و مکان می‌تواند راهکاری مناسب برای شناسایی دقیق این پدیده باشد. البته این موضوع نیازمند همکاری متقابل و جدی نهاد قوه قضائیه، وزارت علوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرداری‌ها، وزارت بهداشت، بهزیستی و سایر نهادهای مرتبط است.

۳. بسترسازی فرهنگی، آگاهی‌رسانی و آموزش عمومی و تخصصی

فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی بعد از پذیرش و آسیب‌شناسی و ارائه راهکارهای عملی قدم بعدی است. بسیاری از افراد در مصاحبه‌ها گفته‌اند که آداب و رسوم و فرهنگ ازدواج در ایران (مهریه‌های سنگین، شیربها و عروسی‌های مجلل، جهیزیه، خانه بالای شهر و مستقل، کلیشه‌های جنسیتی و...) باعث بی‌میلی به ازدواج دائمی و روی آوردن به این نوع ازدواج شده است. در بخش بسترسازی فرهنگی، ترویج و تبلیغ فرهنگ ازدواج آسان از طریق رسانه‌های جمعی و فضای مجازی و نهادهای اجتماعی غیردولتی می‌تواند راهکار مناسبی برای توجیه خانواده‌ها در سخت‌گیری نکردن و تسهیل ازدواج جوانان باشد. نهادهای دولتی و اجرایی با تبلیغ و فراهم آوردن زمینه ازدواج آسان می‌توانند نقش مؤثری

در این زمینه ایفا کنند. نمونه برجسته می‌تواند ازدواج دانشجویی باشد که زمینه‌های ازدواج آسان را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر بازنشر مراسم ازدواج‌های آسان و موفق برخی چهره‌ها و سلبریتی‌ها از شبکه‌های اجتماعی غیردولتی تأثیرگذار است. رسانه‌های جمعی به ویژه رسانه ملی در عصر جامعه شبکه‌ای می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کنند. نشریه‌ها، مجله‌ها، روزنامه، ماهنامه، برنامه‌های گفت‌وگومحور و کارشناسی در تلویزیون (تخصصی علمی) تئاتر، سریال، فیلم‌های سینمایی در معرفی ازدواج سفید و مسائل و آسیب‌هایی که می‌تواند در جامعه ایران به دنبال داشته باشد، گامی مهم برای آگاهی‌رسانی به افراد و خانواده‌ها در باب ماهیت این نوع رابطه و پیامدهای آن در ایران معاصر است.

۴. کارآفرینی، اشتغال و تسهیل شرایط اقتصادی توسط دولت، بخش خصوصی، خیرین

مشکلات اقتصادی اعم از نداشتن شغل و درآمد کافی، نبود امنیت شغلی، مهاجرت کاری، رکود اقتصادی از عواملی هستند که جرئت ازدواج دائمی را از جوانان می‌گیرد و سن ازدواج افزایش می‌یابد. جوانان مجرد که برای کار به کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند برای تأمین نیازهای خود اعم از نیازهای عاطفی و جنسی، سهیم شدن در یک زندگی آسان‌تر و بدون مسئولیت را ترجیح می‌دهند. پسران و دختران با افزایش سن و از بین رفتن امید به بهبود شرایط اقتصادی و فرصت ازدواج دائمی به ازدواج سفید تن می‌دهند. بخشی از دختران که سن آنها بیشتر می‌شود و شانس ازدواج را برای خود از دست رفته می‌دانند، دخترانی که تحصیلات دانشگاهی دارند و برای موقعیت شغلی به شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند در گمنامی کلان‌شهرها، ازدواج سفید را راهکاری برای تأمین نیازهای خود اعم از عاطفی و جنسی و اقتصادی می‌دانند. خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار و مجرد که روانه کلان‌شهرها شده‌اند تا در بخش‌های غیرتخصصی و ناهماهنگ با رشته تحصیلی‌شان مشغول به کار شوند، در زمره روی‌آوردگان به ازدواج سفید قرار دارند. در این زمینه نهادهای دولتی و بخش خصوصی باید با همکاری همدیگر امنیت شغلی ایجاد کنند تا بخشی از ازدواج‌های سفید که در عرف و قانون ایران جایگاهی ندارد، کاهش یابد. کارآفرینی و ایجاد فرصت‌های شغلی هماهنگ با تحصیلات دانشگاهی در شهرهای محل سکونت می‌تواند عاملی مهم در این زمینه باشد. همچنین سیستم بانکی با اعطای وام‌های مسکن، وام ازدواج، وام نگهداری از فرزند به صورت قرض الحسنه و اقساط بلندمدت

می‌تواند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کند. فعالان بخش خصوصی با همکاری دولت در شهرستان‌ها با ساخت واحدهای تولیدی و حمایت از اشتغال جوانان می‌توانند بخشی از بیکاری جوانان را مرتفع کنند. خیرین در شهرهای مختلف باید توجه بیشتری به بحث کارآفرینی و اشتغال داشته باشند و با همکاری دولت و فعالان اقتصادی ضلع سوم این جبهه را تشکیل دهند و در حوزه کارآفرینی نقش برجسته‌ای داشته باشند. بنابراین کارآفرینی در محل زندگی جوانان و حمایت اقتصادی از قبیل مسکن، هزینه فرزند و... می‌تواند بخشی از دغدغه‌های اقتصادی جوانان را مرتفع سازد و آمار ازدواج رسمی را افزایش و میزان همخانگی را کاهش دهد.

۴. بازنگری در قوانین حقوقی مربوط به ازدواج سفید با تأکید حمایت قضایی از زنان و فرزندان

در جامعه ایران به دلیل غیرشرعی بودن ازدواج سفید و با تأکید بر ماده ۱۰ قانون اساسی مبتنی بر تسهیل ازدواج اخلاقی و اسلامی از ازدواج سفید جرم‌زدایی شده است. از این رو زوجینی که ازدواج سفید را برگزیده‌اند، تحت عنوان روابط نامشروع و عدم ثبت ازدواج به حبس و شلاق و جریمه مالی محکوم خواهند شد. حق نفقه، ارث، حضانت فرزندان و... برای این زوجین تعریف نشده است و در این میان اگر فرزندی به دنیا آید، براساس ماده ۸۸۴ قانون مدنی ولد الزنا محسوب می‌شود و از ارث محروم است. بنابراین فرزندی که در روابط همخانگی به دنیا می‌آیند از ارث محروم هستند. ضروری است در اینجا دو نکته بیان شود. در هیچ بخش قرآن از این موضوع بحثی به میان نیامده است و تنها زنان و مردان زناکار سرزنش و از برخی حقوق اجتماعی محروم شده‌اند. در قانون ایران ولد الزنا می‌تواند شناسنامه دریافت کند و زمانی که شناسنامه دریافت کند، یک شهروند ایرانی محسوب می‌شود و از حقوق شهروندی برخوردار است. از سوی دیگر در اصل بیستم قانون اساسی، تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت از قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. فرزند متولد از روابط نامشروع نیز باید مانند یک شهروند ایرانی از حمایت قانونی و قضایی و حقوقی مانند نفقه و حق ارث برخوردار شود. از سوی دیگر ایران عضو کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک است و بدون هیچ گونه تبعیضی باید حقوق کودکان را رعایت کند. بنابراین عدم حق ارث ولد الزنا مغایر قانون اساسی و حقوق بین‌الملل است و باید در این زمینه به شکل اساسی بازنگری شود. در اینجا دو خلأ وجود دارد. در ازدواج سفید در صورت

بروز جرم علیه یکی زوجین که معمولاً علیه زنان است، قانون چه برنامه‌ای دارد؟ اگر زن مورد آزار و شکنجه و خشونت، دزدی اموال و... قرار گرفت، آیا باید به علت ترس از مجازات شلاق در خصوص خشونتی که علیه‌اش صورت گرفته است سکوت کند؟!

ازدواج سفید در بستر حریم خصوصی صورت می‌گیرد. در صورت پنهان کردن آن توسط افراد نمی‌توان بدون دلایل متقن قضایی آن را آشکار ساخت و تحت پیگرد قرار داد. بنابراین در صورتی که در این گونه روابط جرمی صورت پذیرد، باید فارغ از جرم روابط همخانگی به علت حریم خصوصی بودن و اظهار نشدن آن از سمت طرفین، در خصوص تعرض و جرم صورت گرفته نیز کیفرخواست تنظیم شود. حریم خصوصی را می‌توان قلمرویی از زندگی هر شخص دانست که تمایل ندارد افراد دیگر بدون اذن و رضایت او وارد آن محدوده شوند یا تحت کنترل و نظارت دیگران قرار گیرند. در اصول ۲۲، ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی نیز هرگونه تجاوز و تعدی به حریم خصوصی افراد ممنوع شده است. در ماده ۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری هم تفتیش خانه‌ها، اماکن، اشیا و جلب اشخاص در جرایم غیرمشهود منوط به اجازه مخصوص مقام قضایی دانسته شده است. همچنین در روز بیست و چهارم آذرماه سال ۱۳۶۱ش، امام خمینی فرمائی هشت ماده‌ای خطاب به قوه قضائیه و ارگان‌های اجرایی کشور صادر کرد که «منشور کرامت انسان» نام گرفته است. در تمامی مواد این فرمان به محترم شمردن حقوق افراد و رعایت ضوابط قانونی در برخورد با حقوق شرعی و مدنی تأکید می‌شود. بند ششم این فرمان می‌گوید: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ

است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می‌باشد.^۴

بنابراین تجسس و نقض حریم از دیدگاه حقوقی درست نیست و مصداق نقض قوانین و اصول قانون اساسی است. از آنجا که ازدواج سفید در بستر حریم خصوصی اتفاق می‌افتد، شاهد ندارد و آشکار نیست. پس بر مبنای مواد حریم شخصی و بند ششم منشور هشت ماده‌ای حقوق شهروندی نمی‌توان آن را تحت پیگرد قانونی قرار داد. بنابراین زنان یا افرادی که به آنها تعرض می‌شود، بدون توجه به وقایع حریم خصوصی باید تحت حمایت قضایی قرار گیرند.

۵. حمایت نهادهای دولتی و انجمن‌های حقوق بشری در چارچوب مشاوره‌های بهداشتی و آموزشی و جلوگیری

از پیامدها و آسیب‌های فردی و اجتماعی

پدیده‌هایی مانند ایدز و اعتیاد با وجود جرم‌انگاری و پیگرد کیفری از طریق برخی نهادها مانند بهزیستی، شهرداری و انجمن‌های داوطلبانه غیردولتی و کمپ‌های ترک اعتیاد حمایت می‌شوند. تاکنون با آموزش‌های بهداشتی و مشاوره‌ای این نهادها گام‌های مؤثری در کاهش آسیب و پیامدهای منفی آنها برداشته شده است. خواه ناخواه این سبک زندگی با اقبال برخی جوانان جامعه مواجه شده و روز به روز در حال افزایش است. برخی بیماری‌های مقاربتی مانند ایدز، بارداری‌های ناخواسته و خشونت علیه زنان در این روابط وجود دارد که به علت ماهیت کیفری روابط همخانگی جرئت پیگیری قضایی آنها وجود ندارد. از سوی دیگر معمولاً به علت پذیرفته نشدن این نوع روابط از جانب خانواده‌ها، زوجین همخانه طر می‌شوند که آسیب‌های روان‌شناختی‌ای به دنبال می‌آورد. با توجه به تجربه‌هایی مانند ایدز و اعتیاد می‌توان برای جلوگیری از سقط جنین، بیماری‌های مقاربتی و برخی دیگر آسیب‌های روحی و روانی و خشونت علیه زنان در روابط همخانگی، به افراد دارای این سبک زندگی از طریق نهادهایی مانند بهزیستی، شهرداری‌ها، انجمن‌های حقوقی حمایت از زنان خدمات مشاوره‌ای و بهداشتی داد؛ به نحوی که افراد از پیگرد قانونی رابطه خود ترسی نداشته باشند.

^۴. دستیابی در سایت جامع امام خمینی: <http://emam.com/posts/view/3134>

1. کوثری، مسعود، عسگری، سید احمد (۱۳۹۴). «بازنمایی خانواده ایرانی از منظر روابط جنسیتی و نسلی در آگهی های تلویزیونی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی در ایران، سال ۸، شماره ۴، ص ۲۶-۱.
2. Bumpass, LL (1999). "Whats happening to the family? Interaction between demographic and institutional change", *Demography*, pp. 27: 483
3. Carmichael, G. A. (1995). "Consensual Partnering in the More Developed Countries", *Journal of the Australian Population Association*, Vol. 12, No. 1.
4. Carr, D. (2011). "Premarital Sex in America: How Young Americans Meet, Mate, and Think about Marriage by Mark Regnerus and Jeremy Uecker", *American Journal of Sociology*, Vol. 117, No. 3.
5. Cherlin A, Furstenberg FF (1988). *The changing European family: lessons for the American reader*, J. Fam. Issues 9:291-7.
6. Galena K. Rhoades, Scott M. Stanley, and Howard J. Markman(2009). Couples' Reasons for Cohabitation: Associations with Individual Well-Being and Relationship Quality, *J Fam Issues*. 2009 Feb 1; 30(2): 233-258.
7. Goodwin, P. Y., W. D. Mosher, and A. Chandra (2010). 'Marriage and Cohabitation in the United States: A Statistical Portrait Based on Cycle 6 (2002) of the National Survey of Family Growth', *Vital and Health Statistics, Series 23*, No. 28
8. Loffler, C. (2009). Non-Marital Cohabitation in Italy, der Universität Rostock.
9. Mills, M (2000). *The Transformation of Partnerships, Canada, The Netherlands, and the Russian Federation in the Age of Modernity*, Amsterdam: Thela Thesis Population Studies.
10. Regnerus, M. and J. Uecker (2011). *Premarital Sex in America: How Young Americans Meet Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.
11. Rindfuss RR, VandenHeuvel A. 1990. Cohabitation: a precursor to marriage or an alternative to being single? *Pop. Dev. Rev.* 16:703-26
12. Roussel, L. (1992). 'The Family in Western Europe: Divergences and Convergence', *Population*, Vol. 47, No. 1.
13. Smock, P. J. (2000). Cohabitation in the United States: An appraisal of research themes, findings, and implications. *Annual Review of Sociology*, 26, 1-20
14. Spanier, G. B. (1985). 'Cohabitation in the 1980s: Recent Changes in the United States', K. Davis & A. Brossbard-Shechtman (eds.), in *Contemporary Marriage*, New York: Russell Sage.